



حدیث غدیر از نگاه اهل سنت

یکی از وقایع مهم تاریخی که در سال دهم هجری اتفاق افتاد واقعه غدیر بوده است که در این مقاله به نگاه اهل سنت به حدیث غدیر پرداخته می‌شود.

فهرست مندرجات

- ۱ - شعر وصف غدیر
- ۲ - زمان و مکان غدیر
- ۳ - جریان غدیر
- ۴ - متواتر بودن حدیث
- ۵ - مقابله با حدیث
- ۶ - ایراد به حدیث غدیر
 - ۶.۱ - ایراد اول
 - ۶.۱.۱ - جواب
 - ۶.۲ - ایراد دوم
 - ۶.۲.۱ - جواب
 - ۶.۳ - ایراد سوم
 - ۶.۳.۱ - جواب
 - ۶.۴ - ایراد چهارم
 - ۶.۴.۱ - جواب
 - ۶.۵ - ایراد پنجم
 - ۶.۵.۱ - جواب
 - ۷ - پانویس
 - ۸ - منبع

شعر وصف غدیر

علی امامنا و امام لسوانا، اتی به التنزیل
یوم قال النبی من کنت مولا ه فهذا مولا، خطب جلیل
ان ما قاله النبی علی الامة حتم، ما فیه قال و قیل (شعر از ابوالقاسم قیس بن سعد بن عباد انصاری، به نقل از الغدیر، ج صفر، ص ۲۴۱).^[۱]

زمان و مکان غدیر

زمان: ظهر پنج شنبه، هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری.^[۲]
مکان: میانه راه مکه و مدینه در نزدیکی حقفه، در منطقه‌ای به نام غدیر خم.^[۳]

جریان غدیر

کاروانیان از حج وداع رسول خاتم باز می‌گردند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به منطقه‌ای به نام «غدیر خم» رسیدند، ناگهان فرشته وحی نازل شد و پیام آورد:

«بلغ ما انزل الیک». (هر سه آیه مورد استناد، همین آدرس را دارد).^[۴]

حضرت امر فرمودند؛ کاروانیان توقف کنند، پیکی فرستادند تا آن‌هایی که رفته‌اند بازگردند، زمین بسیار گرم شده بود و آفتاب، گرمای طاقت فرسائی را بر حاجیان تحمیل می‌کرد. همه از خود می‌پرسیدند؛ چه امر مهمی پیش آمده که حضرت چنین فرمانی داده است. راستی چه چیزی است که ایشان از بازگو کردنش ترس دارد، که خداوند فرمود:

«و الله یعصمک من الناس»

و پیغام رسید:

«و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک»

«اگر آن را بازگو نکنی، رسالتت را به انجام نرسانده‌ای»

وقتی همه جمع شدند، نماز به جماعت برپا شد، جماعتی در حدود یکصد هزار نفر، حضرت دستور دادند تا از جهاز شتران، منبری درست کنند، ایشان بر بالای آن منبر رفته و خطبه‌ای بلیغ ایراد فرمود. سپس فرمان داد، تا حضرت علی (علیه‌السلام) هم بالای منبر برود. دستان علی (علیه‌السلام) در دستان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرار گرفت؛ رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آنقدر دستان او را بالا برد؛ که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. عذر همگان برطرف شده بود، همه این صحنه را دیدند. آنگاه فرمود:

«من کنت مولا فهذا علی مولا»

«هر که من مولای اویم؛ این علی مولای اوست.»

و سپس دعائی در حق او فرمود. جماعت فریاد زدند:

«الحمد لله الذي فضلنا على العالمين»؛ سپاس خداوندی را که ما را بر عالمیان برتری بخشید. همه، به فرمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جهت بستن بیعت، تبریک گویان به سمت خیمه حضرت امیر (علیه‌السلام) رفتند، حتی زنان هم مامور شدند که با ایشان بیعت ببندند، شیخین که بسیار خوشحال بودند فریاد برآوردند:

«بخ بخ! یا علی! امسیت مولی کل مومن و مومنته». [۵]

بر تو مبارک باد یا علی! که اکنون، مولای تمام مردان و زنان مومن شدی.

متواتر بودن حدیث

حدیث غدیر به حدی متواتر است که هیچ کسی نمی‌تواند در صدورش تشکیک کند. [۶] آن قدر نقل شده که به جرات می‌توان گفت؛ هیچ حادثه تاریخی در اسلام به این حد از تواتر نرسیده است. علامه امینی حدود یکصد و ده نفر از صحابه را نام می‌برد که این حدیث را نقل کرده‌اند. [۷] افرادی مثل؛ امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، فاطمه زهرا (علیها‌السلام)، امام حسن (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام)، سلمان فارسی، مقداد، اسماء بنت عمیس، ام هانی، جابر بن عبدالله انصاری، ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، اسامه بن زید، ابوهزیره، ابی بن کعب، عایشه، عمر و بن عاص. در میان اهل تسنن نیز این حدیث تواتر دارد و بزرگان حدیث اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. دانشمندانی مثل ابوعیسی ترمذی، [۸] ابوجعفر طحاوی، [۹] احمدغزالی، [۱۰] ابن کثیر شافعی، [۱۱] ابن حجر عسقلانی، [۱۲] محمد آلوسی، [۱۳] ابن ابی الحدید، [۱۴] و تعداد زیادی از ائمه حدیث اهل سنت که این حدیث را از طرق متعددی نقل کرده‌اند.

مقابله با حدیث

در مقابل، عده‌ای از روی تعصب یا جهل، درصدد مقابله با این حدیث برخاسته‌اند. آنان از یک طرف، به جعل احادیثی در فضیلت خلفای راشدین و غیر راشدین پرداختند؛ مثل حدیثی که احمد بن عبیدالله ابوالعز، حدیثی را در مورد ابوبکر، جعل کرد، [۱۵] و یا عایشه که در حق پدرش حدیثی را جعل کرده است. [۱۶] و از طرف دیگر، سعی کردند در سند یا دلالت حدیث غدیر خدشه وارد کنند.

ایراد به حدیث غدیر

بزرگان اهل سنت، به جعلی بودن احادیثی که در فضیلت خلفا در برخی کتاب‌های اهل سنت آمده، اعتراف دارند، [۱۷] در این مقاله به مهم‌ترین ایراداتی که بر حدیث غدیر وارد شده است، می‌پردازیم:

← ایراد اول

خبری می‌تواند دلیل بر اثبات اصلی از اعتقادات بشود، که تواتر داشته باشد ولی این حدیث، خبر واحد است و به حد تواتر نرسیده است. [۱۸] [۱۹]

← جواب

چنان چه قبلاً نیز گذشت؛ این ایراد بر اساس تعصب و یا جهل است و الا هر کس با مراجعه به کتبی که در زمینه بررسی طرق و سند این حدیث نگاشته شده است، به آسانی حکم به تواتر آن می‌نماید، به علاوه افرادی مثل؛ ترکمانی ذهبی، سیوطی، جرزی، جلال الدین نیشابوری و ده‌ها نفر دیگر، که علامه امینی آن‌ها را در الغدیر آورده به صحت سند این حدیث اشاره کرده‌اند. [۲۰] [۲۱]

← ایراد دوم

علی (علیه‌السلام) در روز واقعه غدیر جهت جمع آوری زکات، در یمن حضور داشته است و اصلاً در غدیر نبوده تا بگوئید، شخصی که در این واقعه به خلافت نصب شده است، اوست. [۲۲]

← جواب

به اعتراف بزرگان اهل حدیث و تاریخ، اگرچه حضرت قبل از موسم حج، در یمن بوده‌اند. ولی در حجة الوداع به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ملحق شدند و در غدیر حاضر بوده‌اند. [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶]

← ایراد سوم

کلمه مولی دارای معانی متعددی است، مانند؛ اولی، ناصر، دوست، پسرعمو، آزاد کننده و... و معلوم نیست که «مولی» در حدیث به معنای اولی در تصرف باشد، بلکه اصلاً مراد از آن، ناصر و دوست است، و در عرف لغت عرب، مفعول به معنای افعال تفصیل نیامده است. [۲۷] [۲۸]

← جواب

(ا) اگر به فرض قبول کنیم که مولی، مشترک معنوی است و حقیقت درمعنای «اولی در تصرف» نشده است، ولی فهم افرادی که در آن مکان بوده‌اند، برای ما حجت است. آنان از مولی، "اولی در تصرف" را فهمیده‌اند و همین، باعث انصراف لفظ مولی، به اولی در تصرف می‌شود. حسان بن ثابت که از بزرگان شعرای عرب بوده و در همان واقعه حاضر بوده چنین سروده است:

قم یا علی فانی رضیتک من بعدی اماما و هادیا [۲۹]

تبریک شیخین که قبلاً بیان شد، هم دال بر همین مطلب است.

(ب) آیا بیان دوستی حضرت امیر (علیه‌السلام) امری بوده که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از ابراز آن واهمه داشته باشند. پس قطعاً مراد از ولی، دوست نبوده است. (اشاره به آیه «والله یعصمک من الناس» مائده، ۶۷). [۳۰]

(ج) استعمال مولی به معنای صاحب امر و اولی در تصرف، در عرف لغت، بسیار شیوع دارد و بزرگان اهل ادب مثل فراء، جوهری، قرطبی و ابن اثیر [۳۱] بر این مطلب صحه گذاشته‌اند. پس مولی، اسمی است که به معنای صفت افعال تفصیل آمده نه اینکه خودش صفت باشد. [۳۲]

اگر چه مولی به معنای اولی است، ولی نه «اولی در تصرف» بلکه اولی در اطاعت و تقرب جستن. [۳۳]

← جواب

(ا) در صدر حدیث، رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «الست اولی بکم من انفسکم؟» و معلوم است که اولی در این فراز به معنای اولویت در تصرف است و همین سوال حضرت، معنای مذکور را مشخص می‌کند و الا اگر معنای مولی در صدر و ذیل متفاوت باشد، مغالطه‌ای در کلام حضرت صورت گرفته و ایشان، مردم را به اشتباه انداخته‌اند.
(ب) بر فرض معنای مولی، اولی در اطاعت باشد، باز هم حدیث دال بر ولایت حضرت است. چون؛ تا این شخص، حاکم جامعه نباشد، مطاع نخواهد بود، بلکه مطیع دیگران خواهد بود.

← ایراد پنجم

اگر مقصود از مولی، امام و خلیفه بوده، پس چرا رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به جای مولی، نفرمود؛ خلیفه. [۳۴]

← جواب

(ا) این ایراد نیز وارد نیست. چون؛ اگر چه در این حدیث لفظ مولی نیامده است، ولی با توجه به مطالبی که طرح شد، مراد از ولی واضح بوده است.
(ب) در احادیث بسیاری، رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به عنوان خلیفه خویش نام برده‌اند. پس احادیث مذکور، قرینه قطعی هستند جهت تشخیص مراد از ولی در حدیث غدیر. [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸]
(ایرادات دیگری نیز بر این حدیث وارد کرده‌اند، که برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب الغدیر علامه امینی مراجعه کرد.)

پانویس

۱. ↑ امینی، ابوالحسن، الغدیر، ج ۱، ص ۲۴۰. [۳۹]
۲. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۴۲. [۴۰]
۳. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۴۶. [۴۱]
۴. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۶۷. [۴۲]
۵. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۲۵۵. [۴۳]
۶. ↑ غزالی، ابوحامد، سرالعالمین و کشف ما فی الدارین، ص ۲۱. [۴۴]
۷. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۱۶۱. [۴۵]
۸. ↑ ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، ج ۵، ص ۶۲۳، ج ۲۷۱۳. [۴۶]
۹. ↑ طحاوی، احمد بن محمد، مشکل الانار، ج ۵، ص ۱۱۳. [۴۷]
۱۰. ↑ غزالی، ابوحامد، سرالعالمین و کشف ما فی الدارین، ص ۲۱. [۴۸]
۱۱. ↑ ابن کنیر، عمار بن ابی الفداء، البداية و النهایة، ج ۵، ص ۲۲۸. [۴۹]
۱۲. ↑ ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق محمد فواد عبدالباقی و دیگران، ج ۷، ص ۷۴. [۵۰]
۱۳. ↑ آلوسی، شهاب الدین محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۲، ص ۳۶۳. [۵۱]
۱۴. ↑ ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۹، خطبه ۱۵۴، ص ۲۱۷. [۵۲]
۱۵. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۳۴، رقم ۶۷۸. [۵۳]
۱۶. ↑ خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۶. [۵۴]
۱۷. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر، ج ۱، ص ۷. [۵۵]
۱۸. ↑ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۶۴. [۵۶]
۱۹. ↑ جرجانی، سید اسماعیل، شرح المواقف، مطبعة السعادة، ج ۸، ص ۳۶۱. [۵۷]
۲۰. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۰. [۵۸]
۲۱. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر، ج ۱، ص ۲۹۴. [۵۹]
۲۲. ↑ ایچی، میر شریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱. [۶۰]
۲۳. ↑ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۶۴. [۶۱]
۲۴. ↑ ابن کنیر، عمار بن ابی الفداء، البداية و النهایة، ج ۲، ص ۱۸۴. [۶۲]
۲۵. ↑ ابن کنیر، عمار بن ابی الفداء، البداية و النهایة، ج ۲، ص ۱۲۲. [۶۳]
۲۶. ↑ ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکریم، الكامل فی التاريخ (تاریخ ابن اثیر)، تحقیق علی شیری، ج ۲، ص ۳۰۲. [۶۴]
۲۷. ↑ جرجانی، سید اسماعیل، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱. [۶۵]
۲۸. ↑ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۶۵. [۶۶]
۲۹. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۲. [۶۷]
۳۰. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۶۷. [۶۸]
۳۱. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۱. [۶۹]
۳۲. ↑ جرجانی، سید اسماعیل، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۱. [۷۰]
۳۳. ↑ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۶۹. [۷۱]
۳۴. ↑ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۶۹. [۷۲]
۳۵. ↑ طبری، ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۵۴۱. [۷۳]
۳۶. ↑ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۲۲. [۷۴]
۳۷. ↑ علی بن محمد بن محمد، شیباتی، الكامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۲. [۷۵]
۳۸. ↑ امینی، عبدالحسن، الغدیر، ج ۲، ص ۲۸۷. [۷۶]

